

## تجلی اندیشه های جمالیه در منظومه های عطار نیشابوری

دیب الصالح \*

## چکیده

مکتب جمالیه در عرفان ایرانی و اسلامی با استفاده از دستاوردهای حکمت یونانی و اشراق شرقی و به ویژه با بهره گیری از حکمت ایران باستان، در قرون نخستین اسلامی و با ابتکار شخصیتی ایرانی به نام ابوخلمان (قرن سوم هجری) شکل گرفته و با استفاده از تعالیم قرآنی به مکتبی بزرگ در عرفانی اسلامی تبدیل شده است. مهمترین اصول فکری این مکتب بر ایجاد خلقت بر مبنای عشق حق تعالی به حسن خویش و زیبا بودن تمام مخلوقات است. و به دنبال تبیین ارتباط میان «عشق» و «دوستی» نیز می باشد. عطار نیشابوری، به زعم تنی چند از پژوهشگران حوزه عرفان، از بزرگان این مکتب محسوب می شود. در این مقاله پاره ای از مهمترین اندیشه های جمالی عطار مانند «عشق فرزند حُسن» و «زیبا دانستن هستی» در مثنوی های او مورد بررسی قرار می گیرد تا خط فکری عطار از این منظر و رویکرد این نوع اندیشه در خلق آثارش مشخص گردد.

کلمات کلیدی: عطار، مثنوی، فرقه جمالیه، عشق.

## ۱- مقدمه

### ۱-۱. تعریف موضوع و ضرورت آن

جمال پرستی یکی از ابتکارهای بدیع و از هدایای بزرگ اندیشه و اشراق ایرانی به بشریت است که می تواند راهی نو برای آینده انسان بگشاید (افراسیاب پور، ۱۳۷۱: ۱۶). عرفان جمالی براساس اصالت زیبایی و اصالت عشق برپا گردیده که از روح لطیف و ذوق سلیم ایرانی حکایت دارد و از طرفی با مبانی تعالیم اسلامی نیز سازگار گردیده و به تکامل رسیده است. اصالت زیبایی به فلسفه خوش بینی منجر می شود که عشق و محبت به همه ذرات هستی نتیجه آن است و انسان امروز بیش از هر چیز به چنین دیدگاهی نیازمند است. هنگامی که خدا زیباست، هر چه آفریده نیز زیبا خواهد بود و هر کجا زیبایی پیدا شود عشق زائیده می گردد و این مطلب از روایات و حکمت اسلامی نیز استفاده می شود که ان الله جمیل و یحب الجمال، و کل جمیل من جمال الله، «لیس فی الامکان ابداع مما کان»، «لولا عشق العالی لا نظمس السافل» و مانند آن که نور و شور جدیدی در دل انسان و کره خاکی ایجاد می نماید. مکتب جمال پرستی با آراء ابوخلمان دمشقی که برخلاف نامش، اصالت ایرانی داشت، آغاز گردید و پس از او، بزرگانی چون احمد غزالی (۵۲۰)، عین القضات (۵۲۵)، سنایی غزنوی (۵۲۵)، روزبهان بقلی (۶۰۶)، عطار نیشابوری (۶۱۸)، اوحالدین کرمانی (۶۳۵)، محیی الدین بن عربی (۶۳۸)، سیف الدین باخرزی (۶۵۹) و مولوی بلخی (۶۷۲) در آثار خود، تحت تأثیر اصول فکری این مکتب هستند. البته از این جمع، برخی مانند اوحالدین کرمانی آنچنان در این عقیده افراط کردند که به کجرفتاری نیز متهم شدند. عطار نیشابوری نیز در آثارش، برخی از مبانی برجسته این مکتب فکری را تبیین کرده است، لذا شعر او در پاره ای از موارد متأثر از آراء و مبانی جمالیه می باشد. در این مقاله حدود و مرزهای این تأثیرپذیری بر مبنای بررسی مثنوی های عطار نیشابوری به ویژه سه مثنوی: مصیبت نامه، منطق الطیر، اسرارنامه و الهی نامه که در صحت انتساب آنها به عطار شکی نیست و مهمترین دیدگاه های شیخ عطار در این مثنوی ها قابل استخراج است، تبیین و ترسیم می شود. آنچه ابتدائاً می توان بیان کرد این است که عطار به هیچ وجه، یک عارف یا فیلسوف جمالی چنانکه سهروردی یا احمد غزالی یا اوحالدین کرمانی هستند، نمی باشد؛ بلکه در شعر او برخی اندیشه های جمالیه وجود دارد و حتی در پاره ای موارد اصول فکری او در تضاد با مبانی فکری این مکتب است. اما از آنجا که مکتب جمالیه از مکاتب مهم و مؤثر عرفانی است که سیر و روند آن، باید در شعر شاعران عارف و نویسندگان حوزه عرفان کهن ما بررسی گردد و نیز از آنجا که برخی پژوهشگران مانند استاد ریتز، با صراحت و اطمینان تمام، عطار را یک جمال پرست ناب